

را صرف اصلاحات سیاسی و اداری و اقتصادی نمود و برای تثبیت وحدت سیاسی و اداری مملکت خود اصول خان‌خانی را ازین برده و یکی از خوانینی که از میان برداشت شیخ خزعل دوست صمیمی انگلیس بود بانک ملی را نیز تاسیس و طبع اسکناس را نیز از بانک شاهنشاهی (که بسرمایه انگلیس‌ها تأسیس شده بود) در مقابل پرداختن مقداری پول گرفته بانک ملی را گذار نمود و آخرین اقدام بزرگ اعلیحضرت بهلوی الغای امتیازنامه داری بود که خود محتاج مقاله علیحده است : اتمهی

(سحابی استر آبادی)

﴿رباعی﴾

شرطت شکست مرد را و ز خود درست	تا تواند بمعنی خود پیوست
کی ایدکار مرغ از بیضه مرغ	هرچند که بالقوه درو مرغی هست
غم مژده ده وصال جاوید آمد	هرچند طلب بر در امید آمد
در دل گشته خیال او نایب او	چون ماه که شب بجای خورشید آمد
در چشم کسی که آزا کرده و داع	زیاست همه جهان لطیف است اوضاع
دنیا طلیست ذم دنیا کردن	آئین خریدار بود کسر متاع
هرجا عشقت کام و ناکام کجاست	سیمرغ اسیر دانه و دام کجاست
افسانه هر دو کون بر دل خواندم	او مینالد همانکه آرام کجاست
در هر که رسید سیر مستجعل من	جویای و فاشد دل بی حاصل من
هرچند که این متاع در عالم نیست	درد طلبش نمیرود از دل من

(یا جوج و ما جوج همان تتر و مغول است)

ترجمه نقل از الهلال نگارش طنطاوی جوهری

یا جوج و ما جوج دوامتی هستند که در قرآن شریف در سوره کهف و انبیاء ذکر آنها شده و خدای تعالی در سوره اولی در مساق قصه ذی القربین فرموده است

« قالوا ان یأجوج و مأجوج مفسدون فی الارض » و در سوره انبیاء فرماید
 « حتی اذا فتحت یأجوج و مأجوج وهم من کل حدب ینسلون و اقرب الوعد
 الحق این دو آیه موضوع بحث ماست که به وجوه تفسیر آن در پنج گفتار ذیل
 اقتصار می نمائیم :

گفتار اول — در معنای لفظ یأجوج و مأجوج و نثر اد آنها و جغرافیای بلادشان .

گفتار دوم — در شرح افساد آنها در ارض که مستلزم ذکر تاریخ آنهاست .

گفتار سوم — در معنای « فتحت یأجوج و مأجوج » و ذکر خروج ایشان

و تعیین زمان آن و ذکر احادیث و اقوال علماء و مکاتبات سلاطینی که شاهد آن

مدعا است .

گفتار چهارم — در ذکر معنای لغوی حدب و مقارنه آن با کلام مورخین .

گفتار پنجم — در اقتراب و عد و حق

گفتار اول / یأجوج و مأجوج زاوناد یافت بن نوح اند که هر دو کلمه از ماده
 (ا ج ج) نازا مأخوذ شده و ا ج ج ضوع و شراره آتش است و این

دو طریقه را بسبب کثرت عبده و شدت عملشان با آن تشبیه نموده اند . پاره از مدققین

امین مغول و تاتار هر دو را از نژاد مردی موسوم به (قورک) دانسته و الفداء آن

مرد را مأجوج نامیده است و از این رو معلوم می شود که مقصود از مغول و تاتار همان

یأجوج و مأجوج است که نسبت شمال آسیا را مشغول ساخته و نژاد آنها از تبت و

پس باقی ارض منجمد شمالی است که در طرف مشرق به بلاد تور که در قفقاز می باشد است

گفتار دوم / کلمه مورخین که مورخین فرانسوی با آنها هم عقیده اند گویند که

طوایف منبوره در ازمنه مختلفه قدیمه (قبل از نبوت) بامم عجم و

خود تاخته حال آنها را برد و روزگارشان را سیاه ساخته زندگانی همسایگان را منقلب

و ممالک ایشان را زیر و رو می نمودند و بدینجهت بشهادت تاریخ و بنص قرآن آنها

را مفسدون فی الارض باید دانست .

اقوام مذکوره امم وحشیه بوده اند که در عهد قدیم مانند سیل خانمان کن از قله مرتفعه جبال آسیای وسطی سرازیر و بطرف اروپا رهسپار شده اند. قبائل سبت و سمریان و مسجیت و هون همین طوایف بوده اند که چندان براهالی چین و آسیای غربی کار را سخت ساخته و با آنها می تاخته اند که اهالی چین بناچار سدی بین خود و آنها برپا نموده اند که آثار آن تا کنون باقی است و همچنین بین آنها و اهالی آسیای غربی که مقرر انبیاء و مرسلین بوده سدی دیگر بنا شده که آثار آن نیز در نواحی آذربایجان و ارمنستان مشهود است و چنین معلوم می شود که قبل از نزول قرآن نیز انبیاء اقوام خود را از این امم وحشی می ترسانیده و همان قسم که سبق ذکر یافت در قرآن و بعضی احادیث بآن اشاره گردیده است.

اقوام مذکوره پس از ظهور خاتم در همان حدود بلاد خود مزیسته و از آنجا تجاوز نمی نمودند تا موقعیکه از این امم وحشیه متجاوزه داهیه دهیا بروز نموده و مردی تموچین نام که بخود لقب چنگیز خان را داده بود از بین ایشان ظاهر گردید (بنا بقول مورخین اروپ معنای چنگیز با لقب مغول شاه عالم است) و پس از خروج خویش را مستعد فتح عالم آنروز ساخته شرق و غرب دنیای آنوقتی را مالک گردید .

خروج چنگیز و قوم او از قله مرتفعه و کوه های آسیای وسطی در اوایل قرن هفتم هجری بوقوع پیوست - چنگیز خان پس از آنکه قوم تاتار را تحت اقتدار و امر خویش در آورد بدو قسمت شمالی چین را خاضع کرده سپس بسمت بلاد اسلام حمله ور گردید و چنانکه ذکر علت آن بیاید سلطان قطب الدین محمد بن تکش علاء الدین ارسلان بن محمد خوارزمشاه از سلاطین سلجوقیرا مقهور ساخت - مملکت سلطان قطب الدین محمد بن تکش شامل بلاد ترکستان و ایران بوده و با مدافعه و مجاهدات مردانه که پسر او جلال الدین در رد حملات آنها بروز داده نتیجه نبخشید و دولت

خوارزمشاهی پس از ده سال جنگ و زد و خورد سقوط یافت - قوم مغول و تابعین چنگیز بادوات منور منکرات و فطایعی بروز دادند که مانند آنرا در تاریخ کسی ندیده و نشنیده است - مزد و زنی پسر و دختری نماند که از دست این مردم خون آشام جان بدر برد - مردان را کشته و زنان را اسیر و انواع فواحش را نسبت با آنان مرتکب گردیدند - عده کشتگان که در شهر خوارزم به تنهایی بشمار آمده با آنکه عده قشون چنگیز قابل احصاء نبوده بهر تفری بیست و چهار کشته تعلق یافته است - علاوه بر آنچه در سمرقند و بخارا و غیره نمودند تمام شهر خوارزم را سوزانیده و باروهای آنرا معدوم و نهر خون در آن جاری ساختند - شهر نیشابور را محروق و معدوم کرده و اهالی آنرا تا آخرین نفر دستخوش فنا ساخته حتی باطفال و حیوانات مانند ددان و سگان نیز ابقاء نمودند - در واقعه مرو عده کشتارشان که ضبط آن ممکن شده به یک میلیون و سی و سه هزار نفر بالغ گردیده است - آنچه ذکر شد مختصری از فطایح و قطره از دریای فجایع ایشان بوده است (مراجعه بماده تتر دائرة المعارف و کتب ابن خلدون و ابن اثیر و فایة الخلفاء شود) و از آنچه گفته شد اعمال آنها را در سایر بلادی که مورد حمله این قوم وحشی واقع شده اند قیاس توان کرد و بالاخره پس از تصرف بلاد هند و تخریب آن سامان چنگیز خان بسر ای دیگر شتافت .

پس از چنگیز خان پسر او اکتای برادر زاده خود موسوم به باتو را در سنه ۶۲۲ هجری به تدمیر روسیه مأمور ساخت و در آنجا ممالک پلنی (لهستان) و مجارستان را سوزانیده و خراب نمودند - بعد از مرگ اکتای جابون بجای او نشسته و ابابا شاه روم بجداال پیوست و بالاخره او را مایجا و ناچار از قبول جزیه ساخت - چون جابون بمرد برادر زاده او منچو مقام او را اشغال و او دو برادر خود قبلا و هو لاکو را بقاعقیب فتوحات مکلف نمود .

قبلا متوجه بلاد چین و هو لاکو راه ممالک اسلامی را پیش گرفت و هر دو

با آنچه مأمور بودند عمل نمودند یعنی قبلا بلاد چین را میخدول و هولاکو بمقر عباسیان دست یافت .

در موقع حمله هولاکو خلیفه وقت المستعصم بالله عباسی خواست که با این سر نشان در مقام مذاکرات صلح جویانه برآید ولی نایل نشده و بغداد را بقیه و غلبه در اواسط قرن هفتم هجری متصرف شدند و هفت شبانه روز بقتل و غارت آنجا پرداخته سیل خون جاری و چنانکه در تواریخ ذکر شده از کتب علمی حسری بر دجله بستند و سواران خود عبور از آن حسرا دادند - خلیفه عباسی مضطرب شده پس از تسلیم تمام ذخائر و دفائن بی حسابی که از اجداد خود بوراثت برده بود مقتول و جسد او را بر دم اسب یله بسته و در دور شهر بغداد گردانیده و خلافت عباسی بمرك او خاتمه یافت .

پس از آنکه اولاد چنگیز بر تمام آسیا و اروپای شرقی مستولی شدند ممالک مفتوحه را بین خود بچهار قسمت نمودند - بلاد چین و مغول با اولاد قبلا اختصاص یافت ولایات ترکستان به جغتای برادر اکتای رسید - سواحل رود ولگا به اخفاد با تو مختص شده و روسیه نیز مدت مدیدی با آنها جزیه میداد - بلاد ایران ضمیمه بغداد و تحت استیلای هولاکو درآمد و فتوحات مغول مستمرا ببلاد شام رسیده و مصر نیز تحت تهدید آنها واقع شد ولی نظر بمقاومت ممالک که بالاخره دولت ایوی را تشکیل دادند بر مصر قدرت تسلط نیافتند .

گفتار سوم
 الخدای تعالی فرماید : « حتی اذا فتحت یا جوج و مأجوج در اینجا بقول مفسرین بحذف مضاف است که فتحت جهتهم باشد یعنی آنها زمانیکه وجهه و جهت یا جوج و مأجوج بماوراء خود که بلاد مسلمین باشد معطوف و مفتوح شود و چنانکه در فوق بیان شد این جهت در اوایل قرن هفتم هجری باز و چنگیز باقشون خود خروج نموده و با توضیحات سابقه مالک شرق و غرب شدند

در بعض احادیث نیز اشاره باین مطلب شده چنانکه رسول اکرم (ص) فرمود:

اتركوا الترك ما تركوكم فان اول من يسلب امتي ملكهم بنو قنطوراء .

یعنی قوم ترك را وا گذارید مادام که آنها شما را رها کنند چه اول کسیکه از امت من مملکت آنها را بستاند بنو قنطوراء خواهد بود که مراد همان ترك است و بنا آنچه قبلاً ملاحظه نمودیم ترك و مأجوج جنس واحداند و بنا بتاریخ مقدم الذکر سابق ملك از امت اسلام بوسیله همین طایفه بعمل آمد - در حدیث دیگری راجع به مأجوج و مأجوج فرموده اند : ان مقدمتهم تكون بالشام وساقتهم بخراسان یعنی مقدمه الجیش آنها در شام و مؤخره آنها در خراسان خواهد بود همین حدیث هم اشاره بمبدء حرکت و خط سیر و انتهای مملکت آنهاست که از شام تجاوز نکرده و بمصر و افریقا نرسیده است - در حدیث دیگری نیز وارد است : ان يأجوج ومأجوج لا يدخلون مكة ولا المدينة ولا البيت المقدس . غرض آنکه يأجوج و مأجوج بلاد مکه و مدینه و بیت المقدس وارد نخواهند شد و از عجایب آنکه چنگیز خان و قوم و اولاد او شرق و غرب عالم را دور زده و بنا بر آنچه از تواریخ باطلاع ما رسیده اثری از اینکه قوم مزبور یکی از این اماکن مقدسه سه گانه ورود نموده باشند در دست نیست و این خود يك معجزه ظاهر و باهری است - و در حدیث دیگر میفرماید : يخرج في آخر الزمان رجل يسمى امير العصب اصحابه محسورون محفوزون مقصون عن ابواب السلطان يأتونه من كل فج عميق كانه فرع الطريق يورثهم الله مشارق الارض و مغاربها . که بعض علماء قدیم مرد مزبور را همان چنگیز خان دانسته اند و مراد در این حدیث هم اوست چه سبب خروج چنگیز و اقدام بفجائی که نمود آنکه سلطان سابق الذکر خوارزم فرستادگان چنگیز و تجار وارده از بلاد او را کشته اموالشان را مأخوذ و بممالک مجاور چنگیز دستبرد نمود این قضیه چنگیز را بغضب آورده و مکتوبی مبنی بر تهدید و تشنیع خوارزمشاه

نوشت که مفاد آن این بود «چگونه جرأت نمودید که یاران و مردان مرا کشته مال و مال التجاره مرا ضبط نمائید آیا در دین شما چنین دستوری رسیده یا بنا بر اعتقاد و یقین شما ریختن خون نیکان و نهب اموال متقیان حلال آمده است؟ آیا با کسی که نسبت بشما دشمنی نکند باید دشمنی کنید و صفای عیش دوستان خود را مبدل بکدورت نمائید؟ آیا فتنه خوابیده را بیدار و شر پنهانرا آشکار باید نمود؟ آیا پیغمبر شما نگفت «وعنیکم ان تمنعوا عن السفاهة عویکم وعن ظالم الضعیف قویکم»؟

آیا مخبران شما خبر ندادند و مرشدان شما ابلاغ نکردند و محدثان شما نرسانیدند که نبی شما گفت «اقرکوا التریکما ترکوکم»؟ باوصف این چرا بهمسایکان خود اذیت روا داشتید و بمجاورین خود بد رفتاری ظاهر ساختید و بخلاف وصیت پیغمبر خود عمل نمودید؟ بهتر آنست که ناطع شهید وصیت دیگران را که فرموده «الا ان الفتنه زائمه فلا توظوها» بخشیده و کار بروزگار سخت تری نگشاید است و داعی انتقام قیام نکرده و بازار فتنه پر آشوب نشده و شرور پنهانی آشکار نکرده و دریای بلا بموج نیفتاده و سد یا جوج و ما جوج بروی شما مفتوح نشده است این تلف را تلافی و این کسر را جبران نمائید و الاجزای افعال عجزه حیدر را استبداد و سیل یا جوج و ما جوج از کوه های مرتفع بسمت شما برانید خواهد شد که ترویج من جز آء افه الیکم العجیب لیس ان یا جوج و ما جوج من کل العجیب این بود عبارت مکتوب چنگیز خان و البته خوانندگان گرام متوجه اند که نامه مراد ما از این مقاله بایان وافی تری در کتابت چنگیز تشریح و تصریح شده است عجیب و غریب تر از مطالب گذشته آنست که بین بلاد چنگیز و مسالک خوارزم مملکتی بنام افزار بود که حد فاصل بین دولین یاسد معنوی بین مابین محسوب می گردید و خوارزم شاه با آنجا حمله کرده و با مردم آنجا بچنگید و مملکت مزبور

را تحت مملکت خود آورد و این حائل بین دوامت را مرتفع و سد مذکور را برطرف ساخت... قلوب مردمان خوارزم و اسلامیان از شنیدن خبر این فتح مبتهج و مسرور شد و بالعکس دو نفر از علماء فاضل نیشابور چون از این واقعه خبردار شدند علم غرایبی اسلام را برپا کرده و بقدری گریستند که زمین را از آب دیدگان خود تر ساختند و چون علت این گریه را مقابل مسرت عمومی و اقدام بسوگواری را بجای شکرانه از ایشان خواستند چنین جواب گفتند « آیا سوراخی که بدن اسلام شده فتح می شمارید و این تباهی را صلاح می پندارید و حال آنکه مبدء خروج و تسلط علوج (کفار) و فتح سد یا جوج و هاجوج همانا این فتح است و ما راست که برای اسلام و اسلامیان عزادار و از جراحاتی که از این نصر برپیکر دین خواهد رسید و قواعد آنرا متزلزل خواهد ساخت بنالیم و از صدماتی که عنقریب خواهد یافت متأثر باشیم »

البته خوانندگان محترم متوجهند که صدق کلام این دو عالم جلیل بموقع خود چنان پدیدار و چنانکه دیدیم ظهور تاتار اسباب فزای اسلام و تجزیب بلاد اسلامیان و تهدیر خون مردمان شده اهالی آسیا از حملاتشان در فرار و اضطراب و مردمان اروپا از زحماتشان بیقرار و در التهاب ماندند .

گفتار چهارم { خدای تعالی فرماید: « من کل حذب نیسلون » حذب در لغت بر آمد گیهای زمین و نیسلون سرعت نزول از تلال رفیع و جبال منیع است و تمام آنها بر قوم چنگیز منطبق است و باجماع مورخین فرنک و عرب خروج اقوام مزبور از قلل جبال آسیای وسطی بوده و البته مردمان فکور را در در این باب تأملی است .

گفتار پنجم { خدای تعالی فرماید: « واقرب الی الحق » که مقصود قیامت باشد از آیه و آیه دیگری که در سوره کهف است

« و نَفَخَ فِي الصُّورِ فِجْمَعَانَهُمْ جَمْعًا » از مساق قصه یا جوج و مأجوج چنین مستفاد میشود که خروج آنها باید مقارن قیامت باشد ولی این آیه چنین دلالت نمیکند که خروج یا جوج و مأجوج و ظهور قیامت بلافاصله از یکدیگر باشد چرا که در درجای دیگری می فرماید: « اقتربت الساعة و انشق القمر » و رسول اکرم (ص) فرمود: « بعثت انا والساعة كعھاتین » یعنی بعثت من و قیامت مثل این دو است و اشاره بانگشتان سبابه و وسطی خود فرمود و معذک یکهزار و سیصد و چندی سال گذشته و قیامت بوقوع نپیوسته همین قسم آیه و اقتراب الوعد الحق در مساق قصه یا جوج و مأجوج هم در اقتراب نظیر آنها خواهد بود.

اما اگر گوینده بپرسد که در مواضع مزبوره چه اقتراب و مقارنه موجود است جواب گوئیم اگر مدتی را که از عمر طبیعی زمین گذشته و سنوات آن قابل احصاء نیست بامدتی که از عمر طبیعی آن باقی مانده موازنه و مقایسه کنیم نسبت این باقی بان ماضی بدیهی است که کمتر است و حان آنکه ما بملاحظه مدت قصیر حیات خودمان مقدار باقی مانده را طولانی و بسی دور می انگاریم اما خداوند باقی دائم کوتاه و نزدیک میدانند چنانکه درجای دیگر فرماید: « انهم یرونه بعیداً و نرا دقرباً » پس هزاران سال نسبت بکلیه از منہ که تمام عمر دنیا باشد هر چند ممتد و طولانیست منافی با قرب نیست و پرواضح است که هزارها در برابر میلیونها قابل ذکر نمی باشد و حدیث ابی سعید حدری رضی الله عنه از رسول اکرم (ص) متوجه بهمین نکته است که فرموده « ولیحجن البیت ولیعتمرن بعد خروج یا جوج » و از این حدیث چنین مستفاد میشود که پس از خروج و قضیه هجوم تاتار و خوفی که مردم را فرامیگیرد باز امنیتی حاصل و مردم بعبادت خدای و باجرای مراسم حج و عمره و زیارت و طواف بیت الله خواهند پرداخت.

و اما آنچه از قصص و پاره حکایات از صفات یا جوج و مأجوج ذکر شده غالباً

بی اصل یا ضعیف الروایه است و اگر روایت صحیحی هم در بین آنها دیده شود هر چند در بادی نظر مخالف با حقیقت امت مذکوره باشد قابل تأویل است زیرا بنا بقاعده مقرره بین علماء اگر دلیل نقلی یا دلیل عقلی که برهان آن قاطع است معارضه کند تأویل آن واجب است .

در خاتمه اضافه می کنیم که چنانچه با کشفیات واقع در سطح کلبه زمین قاطع باشیم و در ربع شمالی آن احتمال وجود امت مجهولی باقی نمانده باشد آنچه را در این باب نوشتیم قابل انکار نخواهد بود یعنی باید قطع شود باینکه یا جوج و مأجوج همان تتر و مغول است والسلام .

علیرضامیرزا خسروانی رئیس انحصار دولتی و دخانیات همدان

(در اطراف شهنامه دوم)

(وعاشق اصفهانی)

معلم ایازی مدیره چهارم نما

آقای مدیر محترم مجله ارمغان:

در هنگام تابستان آتش بار، کلبه اهالی مصر که استطاعت حرکت به ییلاق (ییلاق ترکی و مصیف عربی است) را داشته محض فرار از گرمای مصر، شهرهای ساحلی سرد سیری که از آن جمله اسکندریه باشد میروند. رمله ییلاق اسکندریه تا قاهره تقریباً سه ساعت با خط آهن مسافت دارد و در قسمت شرقی و شمال شرقی اسکندریه واقع شده، و در تمام طول سواحل، اطاقهای چوبی محض مستحکمین تهیه شده، و قهوه خانه ها و محل های زیادی برای گذراندن وقت و انواع و اقسام لهو و لعب فراهم است. رویهم رفته وسایل عیش و عشرت برای اشخاص مادی بخوبی فراهم است. ولی يك عنصر صحی برای هر کس بيك نوع مخصوصی فراهم و غنی و فقیر و پیر و جوان و بزرگ و کوچک میتوانند از آن بهره مند